

## بازتاب جایگاه زن در نقوش سفالینه‌های ایلخانی

یعقوب طالبی\*

کارشناس ارشد هنر اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۹/۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۱۱/۱۸)

### چکیده:

پیشروی مغولان فاتح در اوایل قرن هفتم هجری نتایج مهمی به بار آورد، این هجوم گسترده مغولان که در ادامه با تشکیل دولتی واحد همراه بود به دلیل انقراض حکومت مذهبی عباسی، عدم تعصب مذهبی و همچنین علاقه مغولان به زنده نگهداشتن آداب مغولی با وجود قبول اسلام و اقامت در ایران و آنچه را که به مغول و آداب و مراسم اجداد آنان متعلق بود، موجب گردید که هنرمندان دوره ایلخانی بر خلاف گذشته با در نظر گرفتن علاقه مندی مغولان به تصویرپردازی بی سابقه‌ای از زن بر روی سفالینه‌های ایلخانی بپردازند. آنچه که امروزه از سفالینه‌های منقوش ایلخانی به جا مانده است از نگرش متفاوت و خاص جامعه و یا حداقل حکام آن عصر به زن حکایت دارد. با توجه به اینکه در ایران دوره اسلامی کمتر دیده شده است زنان در امور اجتماعی فعالیت نمایند و یا در امور سیاسی کشور به طور رسمی دخالت کنند نگارنده در این مقاله در نظر دارد با پرداختن به جایگاه و نقش زن در این دوره، با تاکید بر شان و منزلت زن در باورها و اجتماع مغولی و دستمایه قرار دادن چند سفالینه از دوره ایلخانی، نقوش سفالینه‌های ایلخانی را بازتاب جایگاه زن در عصر مغول نتیجه‌گیری نماید.

### واژه‌های کلیدی:

عناصر مغولی، سفالینه‌های ایلخانی، آرث، مشاوره، شکار.

## مقدمه

محدودیت های ایجاد شده، زنان ایرانی هرگز نتوانستند نقشی آشکار در صحنه های مختلف زندگی جوامع ایرانی بازی کنند تا اینکه با انحطاط حکومت مذهبی عباسی و تغییر در روند شکل گیری عرصه سیاسی با حضور مغولان، و با تکیه بر نگرش خاص مغولان به زن و نقش اجتماعی آن، نگاهی نو به زن را شاهدیم. که این موضوع از نقوش سفالینه های ایلخانی در ذهن متبادر می گردد.

زن و آنچه که در مورد نقش آن ایران پیش از ایلخانی را به خود مشغول می کند بیشتر نقشی خانه نشین بوده و کمتر دیده می شود که زن در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی کشور حضور پر رنگی داشته باشد. با در نظر گرفتن جایگاه برخی زنان در ایران پیش از اسلام که توانسته اند در مقاطعی تاریخی نقش مهمی در پشت صحنه عرصه سیاسی کشور ایفا کنند در دوره اسلامی با توجه به شان و منزلت خاص زن در احکام اسلامی و برخی

## خاستگاه زن در جامعه مغولی

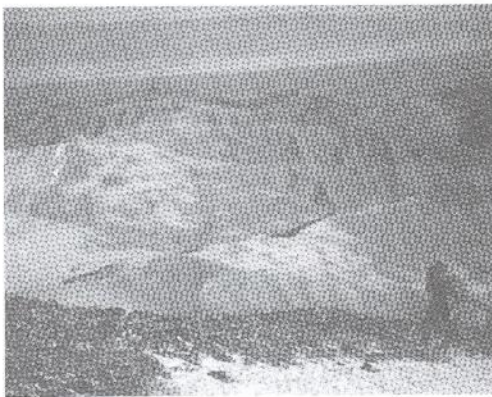
زنان مغولی در شرایط اقلیمی طاقت فرسایی به دنیا آمده رشد کرده و زندگی اجتماعی را شکل داده اند سرزمین آنان کوه های صعب العبور آلتایی و اوضاع سخت و طاقت فرسای طبیعی را شامل می شود که به طور طبیعی روحیه مردمان را ستیزه جو، پرخاشگر، متجاوز و دشمن مدنیت می سازد (تصویر ۱).

حمدالله مستوفی در سال ۷۲۰ هجری در خصوص خاستگاه آنان مینویسد "زمینی که در اصل مقام ایشان بود، یک ساله راه آبادانی نیست و هر که از آنجا ساکن بوده صحرانشین بوده اند و آن زمین را حدود شرقی با ختا و غربی با ولایت ایغور و شمال با قرغیز و سلنگا و جنوب تنگت و تبت پیوسته است" (مستوفی، ۱۳۸۱، ۵۶۳).

البته گاهی از فصول سال این منطقه با طراوت زنانه ای نیز همراه بوده به طوری که "در بهاران است که استپ به چمنزاری زیبا و مستور از گل های رنگارنگ تبدیل می شود. این فصل موسم جشن و شادمانی برای خود صحرانوردان و برای احشام و اغنام آنها می باشد (گروسه، ۱۳۷۹، ۱۹) (تصویر ۲).

البته منبع اصلی غذایی مغولان اغنام و احشامی است که پرورش می دهند. بنابراین پر واضح است که زندگی خود را با چگونگی تغذیه احشام خود تطبیق دهند. "ترک و مغول های دشت ها که از برکت اغنام و احشام و گله داری می زیستند و بنا بر این مجبور به صحرانوردی بودند تا برای گله های خود مرتعی بیابند، آنها ناگزیر پا به پای گاو و گوسفند خود بیابانها را می سپردند و صحراها را می نوردیدند (همان، ۱۸). مغولان که علاقه خاص به گوشت داشتند "از شکار حیوانات و صید ماهی جوع می کردند (همان).

اقلیم زیستی زنان مغولی تاثیر مستقیم بر روی چهره و فیزیک اندامشان گذاشته بود به گونه ای که مری هال به نقل از کتاب چنگیز خان و امپراطوری مغول نوشته یاپ ویزگی ظاهری آنان را این گونه تصویر می کند "صورتی پهن با استخوان هایی برآمده گونه، سوراخ های گشاد بینی و گوش های بزرگ دراز، گیسوی سیاه زبر، ...، چهره ای تیره و آفتاب سوخته و سرانجام اندامی تنومند با قدی کمی بلندتر از حد متوسط، ویژگی های مشخص این نژاد چنین است (هال، ۱۳۸۲، ۲۳).



تصویر ۱ - کوه های آلتایی.  
ماخذ: (نرم افزار اینکارتا، ۲۰۰۷)



تصویر ۲ - استپ های مغولستان.  
ماخذ: (نرم افزار اینکارتا، ۲۰۰۷)

## دین و مذهب زنان مغول

زنان مغولی نیز همچون مردانشان پیرو عقیده شمنی بودند. "شمنیزم طریقی از طرق سحر می باشد که مقصود از آن تصرف در قوای غیبی جهان است. در این طریق یک نفر شمن، که خود دارای این چنین قوه غیبی است، در بدن انسان دیگر تاثیر می کند، یعنی روحی معین را از بدن او خارج یا به جسم او داخل می کند. کلمه شمن را از زبان اهل سیبری اقتباس کرده اند، زیرا آنها از تمام جادو پزشکان و حکیمان و ساحران و جن گیران و کاهنان جهان در این کار معروف ترند و در آن سرزمین برای غلبه بر ارواح غیبی به کارهای

اجرای نقوش متنوع و متعدد از زنان مغولی و همچنین ارزش بسیار زیاد در ادوار تاریخی جایگاه مهمی برای خود ایجاد نموده‌اند. ظروف مینایی یا نقاشی روی لعاب به دلیل ایجاد تنوع رنگی امکان ترسیم تصاویر زیبایی از زنان مغولی را برای هنرمند بوجود می‌آورد و بنا به دوره‌های مختلف روند شکل‌گیری آن نیز کامل‌تر گشته که این روند و تکامل در دو دوره شکل گرفته است. "دوره اول" مقارن با قرن ششم هجری است، تزیین سفالینه مینایی شامل نقوش هندسی و گل و گیاه بوده که عمدتاً تمامی سطح داخلی را می‌پوشانده است. در دوره دوم که متعلق به دوره خوارزمشاهیان و ایلخانی است بتدریج نقوش انسانی و حیوانی به نقش‌های قبلی افزوده شده است (کریمی، کیانی، ۱۳۶۴، ۵۹).

از جهتی که زنان علاقه زیادی به زیورآلات به خصوص طلا و جواهرات داشته‌اند و از آنجا که سفالینه‌های زرین فام خود نوعی جایگزین برای اشیاء طلایی محسوب می‌گردند، تنوع و تکرار نقوش زن بر روی سفالینه‌های زرین فام، این گونه تکنیک سفال را نیز از منظر بررسی تصاویر زنان، ارزشمند می‌نماید. سفالینه‌های زرین فام نیز بنا به نقوش و تکنیک ساخت به دوره‌هایی تقسیم می‌گردد و عصر ایلخانی در دوره متوسط تقسیم بندی سفالینه‌های زرین فام قرار می‌گیرد که از این نظر "دوره متوسط یا قرون وسطی که در بر گیرنده عصر سلجوقیان، خوارزمشاهیان و ایلخانان است آغاز تحولی جدید در ابداع آثار مختلف اسلامی می‌باشد (کیانی، کریمی، همان، ۴۸)، با این تفاسیر دوره ایلخانی را می‌توان دوره اعتدالی هنر سفال زرین فام دانست و پی برد که "اوج دوران هنری سفال زرین فام یا طلایی قرن ششم و هفتم هجری است (توحیدی، ۱۳۸۲، ۲۷۴). و نیتیا پورتر نیز در کتاب کاشی‌های اسلامی خود "درخشان‌ترین دوران تولید کاشی زرین فام را بین سده‌های دوازدهم و چهاردهم میلادی (ششم و هشتم هجری) (پورتر، ۱۳۸۰، ۱۵) دانسته است.

## زنان عهد مغول

در ایران دوره اسلامی زنان بیشتر در حاشیه قرار داشته‌اند و کمتر دیده شده است که در امور اجتماعی فعالیت نمایند و یا به غیر از امور داخل منزل به مسائل دیگر بپردازند و در دوره‌های مختلف نیز هرگز مشاهده نشده است که زنان در امور سیاسی کشور به طور رسمی دخالت کنند، به غیر از مواردی استثنایی که آن هم "شامل چند زن پادشاه یا حاکم، یا زنانی است که بر اثر لیاقت و شهامت خاص، و دارا بودن هوش و استعداد فوق العاده، دیوارهای گرداگرد خود را شکافته و در عرصه سیاست و جامعه دوران خود جولان کرده است" (بیانی، ۱۳۸۲، ۷).

### زن مغولی و برابری با مرد

اما زن در میان اقوام مختلف مغول جایگاه بسیار ویژه‌ای داشته است، مغولان به دلیل اینکه انسان‌هایی جنگجو بوده‌اند و بیشتر اوقات دور از خانواده و زن و زندگی از این دشت به آن دشت

عجیب و غریب می‌پردازند و بیماران را معالجه می‌کنند. شغل شمن این است که خود را چنان تهییج کند که به شیدایی و شوریده حالی روح جن زده برساند (بی‌ناس، ۱۳۸۱، ۱۶).

نقش زنان در اجرای مناسک مغولان نقشی مهم است چرا که "دین مغولان رویهم رفته از اجرای مناسک مخصوص، جادوگری و احضار ارواح تشکیل می‌شد (اشپولر، ۱۳۸۰، ۱۷۴). که زنان به دلیل علاقه خاص به خرافه، حضوری پر رنگ در این مراسم داشته‌اند. در "کنار این قبیل اعتقادات، دستورات مذهبی و عقاید خرافی دیگری که بر پایه دین استوار بود، در مغولستان بر برخی از تشکیلات روزمره مردم اثر گذاشته بود. (اشپولر، همان، ۱۷۸) که زنان و نقش آنان نیز از این تأثیرات بی‌نصیب نمانده بود.

## همت زنان مغولی بر حفظ فرهنگ بومی خویش

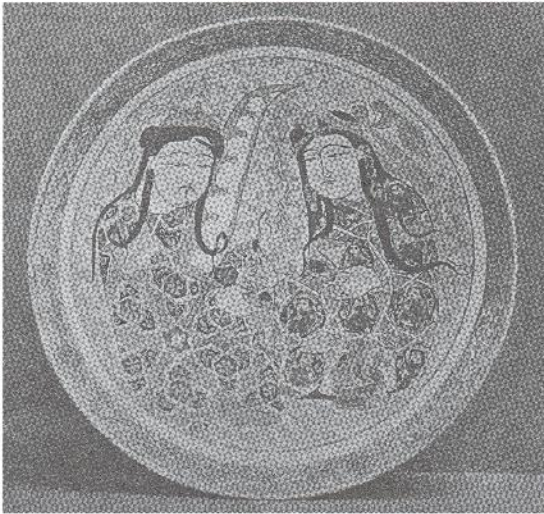
زنان حاکمان مغولی با توجه به بربریت و به دور از هر گونه مدنیت یا وجود علاقه مندی به فرهنگ و هنر ملل متمدن، همچنان آداب و رسوم و سنن خویش را پی می‌گرفتند و از هنرمندان، علاقه مندی‌های بومی و فرهنگی خود را طلب می‌نمودند. علاقه خاص آنان به "زنده نگه داشتن آداب مغولی که حتی با وجود قبول اسلام و اقامت در ایران در یاسای چنگیزی به چشم احترام تمام می‌نگریستند و آنچه را که به مغول و سابقه تاریخی آنان و آداب و مراسم اجداد خود متعلق بود بجد تمام حفظ می‌کردند (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶، ۵۵۷).

حتی در بسیاری موارد هنر این دوره را مغولی هم گفته‌اند که یکی از دلایل عمده آن حضور گسترده زنان مغولی بر روی تصاویر است. یازیل‌گری در این خصوص آورده است "هنر این دوره را معمولاً مغولی نامیده‌اند اما در واقع این توصیف تا حدی گمراه کننده است البته پوشاک و انسان‌هایی که در این آثار ترسیم شده‌اند به نژاد حاکم تعلق دارند که بر اسب‌های کوچک مغولی سوار هستند (گری، بی تا). این شکل پدید آمدن به هنر دوره ایلخانی تا آنجا پیش می‌رود تا سبک مغولی به وجود آید که "فرجام مجموعه این شیوه‌های مختلف بیان هنری، همان سبک ویژه مغولان در انتهای فرمانروایی شان" (کتبای، ۱۳۷۸، ۳۰) گردید.

اینکه زنان مغولی در کنار حاکمان وقت به عنوان عمده ترین مشتریان آثار هنری محسوب می‌شدند هنرمندان را به تصویر کردن نقوشی که مغولان با آنها احساس قرابت می‌نمودند تشویق می‌کرد، هنرمندان با در نظر گرفتن علاقه مندی مغولان که برگرفته از خاستگاه اولیه آنان بود نقوشی را بر روی آثار هنری و نسخ خطی تصویر نمودند که در جای جای آنها عناصر طبیعی جایگاه بدوی مغولان به چشم می‌خورد،

## سفالینه‌های مینایی و زرین فام ایلخانی بستری مناسب برای تصویر زنان مغولی

از بین تکنیک‌های متنوع سفال به عنوان پایاترین عنصر تاریخی، دو نوع تکنیک سفال در دوره ایلخانی از اهمیت خاصی برخوردار است. سفال زرین فام و مینایی به دلیل دارا بودن بستر مساعد برای

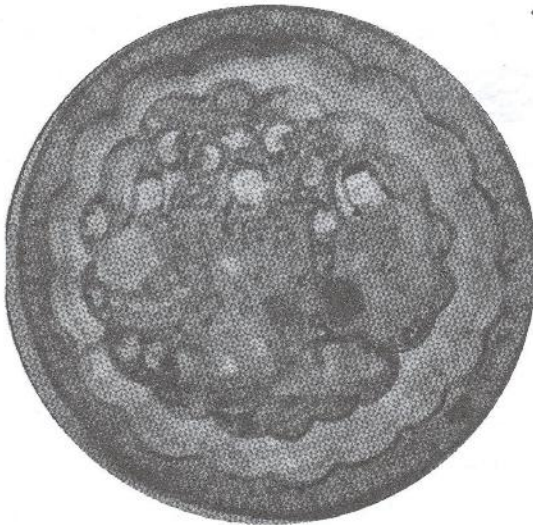


تصویر ۴- کاسه سفالین مینایی قرن هفتم هجری.  
ماخذ: (روح فر، ۱۳۸۴، ۱۵۰)



تصویر ۳- کاسه سفالین مینایی قرن هفتم هجری.  
ماخذ: (خلیلی، ۱۳۸۴، ۱۶۴)

در زندگی جوامع مغولی ایفای نمود موجب افزایش شان و جایگاه زن می گردید تا آنجا که مردان مغول نیز با احترام به زنان خود از آنان در امور زندگی شان مشورت می گرفتند. "زنان مغول غالباً مشاوران سیاسی مورد اعتمادی برای شوهران خود بودند و در غیاب شوهرانشان همه مسئولیت‌ها بر دوش آنان بود" (هال، همان، ۱۸). در بسیاری از سفالینه های بدست آمده از این دوره زنان را مشاهده می کنیم که به شکلی خاص در کنار مردان تصویر شده اند که نشانی از نقش مشاوره و حضور در تصمیم گیری دارد (تصاویر ۴ و ۵).



تصویر ۵- بشقاب سفالین زرین فام قرن هفتم هجری.  
ماخذ: (رفیعی، ۱۳۷۷، ۲۳۳)

### زنان مغولی و شکار

زنان مغول در امور روزمره حضوری کاملاً فعال داشته اند داخل خانواده به پخت و پز و رفت و روب و در ایل سوار بر اسب همچون مردان به نگهداری گله و حفظ مراتع می پرداختند. "کارپینی راهب

در حرکت بودند، زنان مسئولیت اداره زندگی را بر عهده داشته اند، شاید بتوان دوره مغول را تنها دوره ای در ایران دوره اسلامی شناخت که زنان از قدرت قابل تاملی در اداره امور سیاسی کشور داشته اند و "می توان آن را تا حدودی عصر برابری زن با مرد خواند. این جریانی است که با مغول به ایران آمد و با مغول از ایران رخت بر بست، هیچ گاه زن در این سرزمین تا حد این دوره توانایی و قدرت و احترام نداشته و در کار حکومت دخیل و سهم نبوده است" (همان، ۷).

کاسه ای مینایی از قرن هفتم هجری یک زن و یک مرد را در دو سوی درختی نشان می دهد که از منظر موقعیت تصویری در یک وضعیت قرار گرفته اند که می تواند نشانه عدم رجحان یکی بر دیگری باشد (تصویر ۳).

زنان مغول بسیار مسئولیت پذیر و توانمند در کلیه امور زندگی، تکیه گاه مردانشان بودند، زن مغول به قول ادبیات امروز چند شغله بوده که بنابر سنت مغولی به غیر از وظایف خاص خود که بر عهده هر زنی است "در قبیله دوشادوش مرد کار می کرد، از حقوقی تقریباً مساوی با او برخوردار بود و هیچ فعالیتی حتی ریاست ایل، شکار و جنگ به تنهایی اختصاص به مرد نداشت. شغل مرد محدود بود اما شغل زن نامحدود" (همان).

### حضور زنان مغولی در کنار مردان (جنگ و مشاوره)

حضور زنان در کنار مردان تا آنجا بوده است که حتی در زمان جنگ نیز زنان نقشی اساسی ایفا می نمودند که اگر کوچکترین خللی در انجام وظیفه آنها می بود شکست حتمی می گردید چرا که زنان مغول وظیفه حفظ و حراست از ادوات جنگی را بر عهده داشتند، اشیولر نیز در مورد حضور زنان در امور جنگی آورده است "زن مسئول فراهم آوردن وسایل آسایش شوهر و نیز به فرمان چنگیزخان عهده دار نظارت در وضع سلاح و ساز و برگ جنگی او بود" (اشپولر، همان، ۳۹۶ و ۳۹۷). تمامی توانایی ها و نقشی که زن



تصویر ۷- بشقاب سفالین مینایی قرن هفتم هجری.  
ماخذ: (خلیلی، ۱۳۸۴، ۲۴۶)



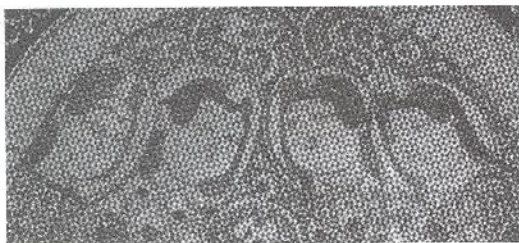
تصویر ۶- کاسه سفالین مینایی قرن هفتم هجری.  
ماخذ: (کیانی، ۱۳۶۴، ۲۳۹)

تعدادشان نیز تابع هیچ قید و بندی نباشند. مارکوپولو که زندگی مغولان را از نزدیک مشاهده کرده است در این خصوص می‌نویسد "هر مردی هر چند زن که بخواهد می‌تواند بگیرد، حتی اگر تعدادشان به صد نفر هم برسد" (میلونه، ۱۳۶۳، ۷۵). البته در بسیاری مواقع ازدواج و زناشویی وسیله مناسبی برای برقراری رابطه میان مغولان و بیگانگان بود (اشپولر، همان، ۳۹۱ و ۳۹۲).

این امر در قول کارپینی راهب که او نیز از نزدیک شاهد زندگی مغولان بوده ظاهر می‌گردد که در این باره مری هال به نقل از وی می‌آورد "هر مرد مغول هر تعداد همسر را که بتواند نگهداری کند اختیار می‌کند، یکی صدتا، دیگری پنجاهتا، دیگری دهتا، یکی بیشتر دیگری کمتر... آنها همه زنان دیگر را بدون هیچ فرقی به همسری اختیار می‌کنند" (هال، همان، ۱۸).

گرفتن زنان متعدد باید مشکلاتی را به همراه می‌داشت ولی این امر به اندازه‌ای در میان قبایل مغول عادی بوده که هرگز مشاخره‌ای بین زنان یک مرد مغولی اتفاق نمی‌افتاده است. بخصوص که "مساکن و خانه‌های آنان از یکدیگر جدا بود، همه از حقوق مساوی برخوردار بودند و به استثنای همسر اول هیچ یک بر دیگری، برتری خاصی نداشت" (بیانی، همان، ۲۷).

تعداد زیاد تصاویر زن بر روی سفالینه‌های ایلخانی یحتمل نشان دهنده تعدد زوجات مغولان باشد به گونه‌ای که هنرمند و خود ایلخانان به حضور زنان در کنار هم عادت داشته‌اند (تصاویر ۸ و ۹).



تصویر ۸- بخشی از بشقاب سفالین زرین فام قرن هفتم هجری.  
ماخذ: (خلیلی، ۱۳۸۴، ۲۱۴)

می‌نویسد: دختران و زنان جوان به چاکی مردان سوار اسب می‌شوند و چهار نعل می‌تاختند، ما حتی آنها را در حال حمل تیر و کمان دیدیم" (همان).

کاسه‌ای با لعاب مینایی از قرن هفتم هجری زنانی را دورتادور کاسه نشان می‌دهد که با تیر و کمان در حال تاخت و تاز و همراهی برای شکار هستند (تصویر ۶).

### زنان مغولی و ارث

توانایی خاص زنان مغول در زندگی روزمره کوچ نشینی و صحراگردی موجب بالا بردن اعتبار آنان در سیستم اجتماعی گردیده بود

به گونه‌ای که زن در اقوام مغول می‌توانست از تمامی حقوقی که یک مرد مغولی داشت، برخوردار باشد که گاهی نقش آنان را در سرنوشت مغول پررنگ تر از مردان می‌کرد تا آنجا که "زنان در مورد حقوق مادی و تملک ثروت و املاک می‌توانستند با مردان برابری کنند. بخصوص که در دوران اولیه تکوین حکومت مغول، در گرداندن چرخ‌های اقتصادی جامعه ایلی نقشی مهمتر و برتر از مردان را بر عهده داشتند" (بیانی، ۱۳۸۲، ۴۹).

بشقابی سفالین با تکنیک مینایی بر زمینه فیروزه‌ای زنی مغولی را بر روی تخت به تصویر کشیده است که نشان دهنده جایگاه رفیع زنان در عهد مغول است (تصویر ۷).

این برابری میان زنان و مردان در جامعه مغولی به حدی بود که مانند مردان از ارث برخوردار بودند و حتی "قسمتی از غنائم جنگی به زنان داده می‌شد... در زمان صلح می‌بایست هدایای نقدی جایگزین غنائم جنگی شود" (اشپولر، همان، ۲۹۵).

### زنان مغولی و ازدواج

توانایی، جایگاه و نقش مهم در برقراری روابط ایلی و همچنین ارزش و اعتبار زنان مغول شاید دلیلی است که موجب گردیده بود مردان مغول ازدواج‌های متعددی را تجربه نمایند و در خصوص

مستحکم‌تر نمایند و سلاطین و حاکمان مغول نیز می‌توانستند با ممالیک دیگر ارتباط سببی برقرار نمایند. شیرین بیانی در مورد تولد دختر و اهمیت آن برای سلاطین مغول با اشاره به کتاب دستورالکتاب فی یقین المراتب از قول محمدبن هندوشاه خجوانی می‌نویسد: "سلاطین به هنگام تولد دختری، به یکدیگر چنین تبریک می‌گفتند: "بر مساند عظمت و جلال و موافقت قبول اقبال پوشیده نماند، کی سلاطین روزگار همچنان که به ولادت ذکور اولاد بشاشت و بهجت می‌یابد، به ولادت اناث اولاد نیز می‌باید که همان حالت ملحوظ باشد. اعظام ملوک و سلاطین به مواظبت ایشان رغبت نمایند، و از عالم غیب فرزند به سببی که در مطالب حضرت به بذل نفس و مال و مساحت واجب داند، ظاهر شود... (بیانی، همان، ۵۴). که این قول اهمیت تولد دختر در خانواده مغول را مشخص می‌نماید البته مغولان به حدی از داشتن دختر به خود می‌بالیدند که این مباحثات را به رخ نیز می‌کشیدند تا آنجا که در حرکت کوچ و جابه‌جا شدن یا در سفرها "جای دختران در ارابه‌ها در بهترین قسمت، یعنی جلو آن بود (بیانی، همان، ۳۹). که حاکی از جایگاه ارزشمند دختر در میان آنان بوده است.

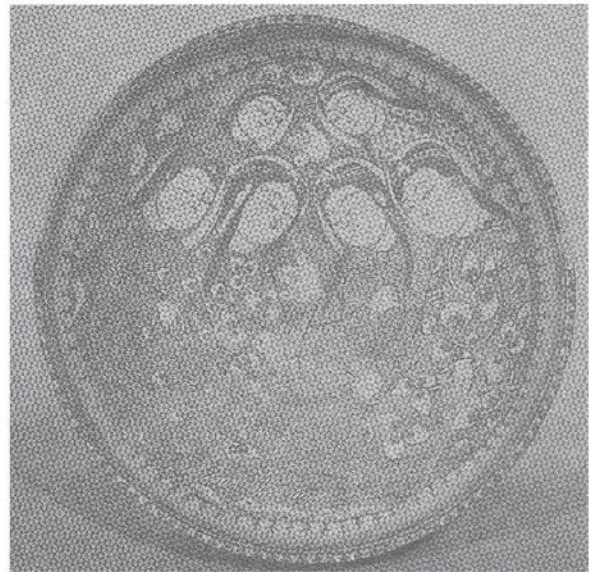
### تفکیک زنان و دختران مغولی در سفالینه‌های ایلخانی

البته گاهی اشاره شده است که این امر به این دلیل بوده است که مشخص نمایند دختر آنان آماده ازدواج است و البته این مبحث نیز جای تامل دارد که قائل بودن وجه تمایز بین زنان و دختران به گونه‌ای که در اماکن عمومی زنان از دختران مشخص می‌شدند می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه دختران خود را در معرض دید قرار می‌دادند تا خواستگاری پیدا شود. کلاه گذاشتن زنان در مجامع و معابر وجه تمایز آنان از دختران بود و "طرز پوشاک زنان شوهردار، از نوع لباس دختران متمایز می‌گردید، که این تمایز بیشتر در داشتن یا نداشتن کلاه بود و زنان نمی‌توانستند بدون بر سر گذاشتن کلاه در ملاء عام ظاهر شوند (بیانی، همان، ۶۸). پیاله‌ای از دوره ایلخانی در موزه تخصصی ایلخانی مراغه نگهداری می‌شود که نقوش داخل ظرف زنان و دخترانی را نشان می‌دهد که برخی دارای کلاه و برخی بدون کلاه دور تا دور داخل پیاله تصویر شده‌اند (تصویر ۱۰).

امروزه نیز آثار این گونه‌های فرهنگی در گوشه کنار کشور از جمله در میان اقوام ترکمن مشاهده می‌گردد که وجه تمایز زنان از دختران کلاهی است که بر سر زنان دیده می‌شود.

### زیبایی زنان مغولی

زنان مغول بسیار زیبا بوده‌اند که به تکرار در قول مورخین و ادبیات غنی کشور عزیز به آن اشاره شده است: "موهای زنان بلند، طرز آرایش آن ساده بود. فرق را میان باز می‌کردند، گیسوان را دوتا می‌بافتند و بر شانه می‌انداختند و بدین ترتیب موها از



تصویر ۹- بشقاب سفالین زرین فام قرن هفتم هجری. ماخذ: (آلن، ۱۳۸۳، ۳۳)

ارزش و اهمیت زنان به دختران نیز تسری پیدا کرده بود تا جایی که دختران در نزد خانواده خود و در جامعه اهمیت و منزلتی بسیار داشتند که وجود آن برای خانواده مغول غنیمی محسوب می‌گردید و "به موردی بر نمی‌خوریم که مغول از داشتن دختر ناراضی باشد، یا بین فرزندان پسر و دختر خود تفاوتی قائل شده باشد و این بدان دلیل است که با آنچه از وظایف زن بر می‌شمریم، دختر حتی بیش از پسر به کار خانواده و قبیله می‌آمده است" (بیانی، همان، ۵۴).

تولد دختر در خانواده مغول بسیار خوش‌یمن دانسته می‌شد و خانواده از تولد دختر بسیار شادمان می‌شدند چرا که می‌توانستند با وجود دختر ارتباط خود را با قبایل مختلف



تصویر ۱۰- کاسه سفالین مینایی قرن هفتم هجری. ماخذ: (نگارنده)



تصویر ۱۲- بخشی از کاسه سفالین مینایی قرن هفتم هجری.  
ماخذ: (روح فر، ۱۳۸۴، ۱۵۱)



تصویر ۱۱- کاسه سفالین مینایی قرن هفتم هجری.  
ماخذ: (رفیعی، ۱۳۷۷، ۲۲۹)

دارند و با اغراق در صورت آنها بسیار زیبا نشان داده شده‌اند (تصاویر ۱۱ و ۱۲). احترام خاصی که مردان مغول به زنانشان قائل بودند در مورد دین و مذهب آنان نیز هویدا بود چرا که آنان هرگز زنان خود را مجبور به پذیرش دین یا مذهب خاصی نمی‌کردند و "زن در انتخاب مذهب آزادی کامل داشت. به حدی که می‌توانست آیینی مغایر با مذهب شوهر داشته باشد (بیانی، همان، ۶۱).

زیر کلاه نمایان بود (بیانی، همان، ۶۹)، که احتمال داده می‌شود بی‌حجابی آنان در میان زنان محجبه ایرانی زیبایی آنان را بیش‌تر نمایان کرده باشد. "اصولاً زنان ترک مغول در ایران این دوره از لحاظ زیبایی شهرتی خاص داشتند که شاید به سبب بی‌حجابی این زیبایی چشمگیر بوده است (بیانی، همان، ۷۰ و ۷۱). تصویر کاسه‌هایی مینایی از قرن هفتم زنانی را در وسط و دورتادور کاسه نشان می‌دهد که به شکل بدون حجاب حضور

## نتیجه

اصالت یافته شده و بی‌تردید در موضوع و اسلوب، چنان گسترده و پرمعق است که به سادگی توانسته است پیچیده‌ترین اندیشه‌های بشری و اجتماعی را با نقوش بیان کند که هر یک از آن نقوش، تحلیلی روایی یا تاریخی از وضعیت فکری، اجتماعی، فرهنگی می‌تواند باشد.

تصویر زن بر روی سفالینه‌های ایلخانی با توجه به باورهای ایرانیان مسلمان در خصوص حجب و در حجاب بودن زنانشان نشانه‌های قوم‌مختصی است که از منظر مذهبی باز و از نظر حکومتی کاملاً مستبد بوده‌اند، در نتیجه با تصاویر متناهی از زنانی مواجهیم که بر روی تمامی آثار هنری از قبیل نگارگری و سفالگری نقش شده‌اند و به گونه‌ای نشانه نگاه متفاوت مغولان و هیئت حاکمه به زن و جایگاه او در جوامع آن دوره بوده است.

نگارنده در این مقاله تمامی تلاش خود را به کار گرفت تا تاثیر منش و علاقه مندی مغولان بر روی تصاویر سفالینه‌ها را مورد بررسی قرار داده و با این هدف در این مقاله سعی نمود نشان دهد که بسیاری از نقوش سفالینه‌های دوره ایلخانی انعکاس علاقه مندی مغولان و آداب و رسوم آنها است و در این میان زن به عنوان

تحولات عمده، مهم و ساختاری در بنیان‌های فکری، اعتقادی و اجتماعی ممالک مورد تهاجم مغولان، جایه جایی ارزش‌های هنری، مادی و معنوی را به دنبال داشت، ایران کهن به دلیل دارا بودن استعداد‌های طبیعی و تمدنی، بیش از دیگر ممالک از بلایای بربریت مغول آسیب دید و در برخی بخش‌ها این آسیب‌ها به حدی ریشه‌ای بود که هنوز هم آثار آن دیده می‌شود. ولی ایران سرافراز پس از سکوت و فقرتی چندین ساله، دوباره ذات تمدنی خود را رو کرد و همان گونه که از تهاجمات فرهنگی ملت‌های زیادی در دوره‌های مختلف تاریخی سربلند بیرون آمده بود بار دیگر با تکیه بر پیشینه افتخارآمیز خود پس از مدت‌زمان کوتاهی اصالت دیرین خود را باز یافت و ارزش‌های فرهنگی و تمدنی خود را به رخ مغولان کشید، تا آنجا که مغولان زنان ایرانی گرفتند، مسلمان شدند و رسومات ایرانی را پذیرفتند، البته شکستن قرق مذهبی در این قرن با تغییراتی در اندیشه همراه بود که عمده آنها تصویرگری و در حد افراطی تصویر از زن بر روی آثار هنری این دوره است.

هنر پرریشه ایرانی تار و پودش از تجربیات قوم فرهیخته و با

جامعه تشان می دهد و این بر روی نقوش سفالینه های دوره ایلخانی به وفور دیده می شود که دلیل آن همانگونه که متذکر گردید اهمیت زن در میان اقوام مغول می باشد و حتی تعدد زن در تصاویر محتمل است که از تعدد زوجه در اقوام مغولی متأثر باشد.

مهم ترین رکن زندگی در جوامع بدوی مغول، پس از حضور آنان در سرزمین های متمدن و پر علم و هنر، نقش خود را در زندگی تمدنی مغول و حتی تأثیر گذاری عمیق در سیاست مغولان و حاکمان مغولی بازی می کند که نقوش سفالینه های ایلخانی به شکل کاملاً محسوسی سلطه و حضور بی سابقه زنان را در ابواب

## فهرست منابع:

- اشپولر، برتولد (۱۳۸۰)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، چاپ هفتم، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۷۶)، تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، چاپ اول، جلد اول، نشر نامک، تهران.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۲)، زن در ایران عصر مغول، چاپ دهم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- پتروشفسکی، ا. پ (۱۳۶۶)، تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول، بخش اول: جریانهای اجتماعی - اقتصادی دوره ایلخانان، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، تهران.
- پورتر، ونیتا (۱۳۸۱)، کاشیهای اسلامی ترجمه مهناز شایسته فر، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- توحیدی، فائق (۱۳۸۲)، فن و هنر سفالگری، چاپ دوم، سمت، تهران.
- جوینی، محمد (۱۳۷۸)، تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی، چاپ دوم، نقش قلم، تهران.
- کامبخش فرد، سیف الله (۱۳۷۹)، سفال و سفالگری در ایران از ابتدای فرهنگی تا دوران معاصر، ققنوس، تهران.
- کریمی، فاطمه و کیانی، محمد یوسف (۱۳۶۴)، هنر سفالگری دوره اسلامی ایران، چاپ اول، مرکز باستانشناسی ایران، تهران.
- کنبای، شیلا، ر (۱۳۷۸)، نقاشی ایرانی، ترجمه مهدی حسینی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه هنر، تهران.
- گروسه، رنه (۱۳۷۹)، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، چاپ چهارم، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
- گری، بازیل (بی تا)، نگاهی به نگارگری در ایران مکتب مغول، ترجمه فیروز شیروانلو، بی جا.
- مستوفی، حمد الله (۱۳۸۱)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران.
- میلیونه، ایل (۱۳۶۳)، سفرنامه مارکوپولو، ترجمه منصور سجادی، چاپ اول، گویش، تهران.
- ناس، جان بایر (۱۳۸۱)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ دوازدهم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- هال، مری (۱۳۸۲)، امپراطوری مغول، ترجمه نادر میر سعیدی، چاپ دوم، ققنوس، تهران.

## منبع تصاویر:

- آلن، جیمز ویلسون (۱۳۸۳)، سفالگری اسلامی، ترجمه مهناز شایسته فر، موسسه مطالعات هنر اسلامی، تهران.
- خلیلی، ناصر، ورنو، استفان (۱۳۸۴)، مجموعه هنر اسلامی (سفال اسلامی)، ترجمه فرناز حائری، کارنگ، تهران.
- دیماندر، موریس اسون (۱۳۸۳)، راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فریار، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
- رفیعی، لیلیا (۱۳۷۷)، سفال ایران از آغاز تا عصر حاضر، چاپ اول، یساوی، تهران.
- روح فر، زهره (۱۳۸۴)، پارچه بافی دوره ایلخانی، دو فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، پاییز و زمستان ۸۷، شماره ۳.
- کریمی، فاطمه و کیانی، محمد یوسف (۱۳۶۴)، هنر سفالگری دوره اسلامی ایران، چاپ اول، مرکز باستانشناسی ایران، تهران.
- نرم افزار جامع اطلاعاتی اینکارتا ۲۰۰۷
- واتسون، الیور (۱۳۸۲)، سفال زرین فام ایرانی، ترجمه شکوه آذری، سروش، تهران.